

ابرو بارو فلان و بیسار در کارنتا هوا آلوده شور

هفته گذشته یکی از آلوده ترین هواهای مشهد و استان را تجربه کردیم. طوری آلودگی هوا پاروی خرخره مان گذاشته بود که به گفته شیخ اجل «هر نفسی که فرومی رفت، مخل حیات بود و چون برمی آمد، مفرح زاد دان». برویم ببینیم جریان چه بوده است و علاج واقعه بعد از وقوع بکنیم.

کار گروه یک موزیر داشتن

البته که مسئولان عزیز به جز علت یابی و انداختن تقصیر به گردن عالم و آدم، راهکارش را هم ارائه می کنند. مثلاً آقای رئیس فوق الذکر در ادامه گفته است باید با این وضعیت سازگار بشویم و این موارد تا پایان سال تکرار خواهد شد. دیدید؟ راهکار آلودگی هوا چیزی نیست جز اینکه ما تحمل کنیم! البته بعضی مسئولان هم جور دیگر نگاه می کنند. مانند دکتر علیرضا صداقت، رئیس سازمان نظام پزشکی مشهد، که گفته است «ریه مشهدی هافولادی نیست و تصمیم گیری برای تعطیلی نباید منوط به برگزاری جلسه یک کارگروه شود». بدیهی است که این مسئولان از مزایای تشکیل کارگروه بی خبر هستند، وگرنه هیچ کس با برگزاری جلسه و دورهم جمع شدن و گفتن و خندیدن و موز خوردن و اضافه کار گرفتن و حق مأموریت رد کردن مخالف نیست!

مامقصریم

رئیس اداره پیش بینی هواشناسی خراسان رضوی در گفت وگو با شهرآرا گفته است ریزگردهای مشهد از نواحی غربی کشور می آید و چون چند سالی خشک سالی داریم و مراتع از بین رفته است، جریان هوا باعث انتقال ذرات می شود. پس تا اینجا کار فهمیدیم که مسئولان هیچ تقصیری ندارند و مقصر اصلی ابرو باد و مه و خورشید و آب و هوا هستند. مطمئن باشید چند روز دیگر چند مورد هم پیدا یا اختراع می کنند تا ما شهروندان هم مقصر شویم. این خط و این نشان!

فوت کن بره

به هر حال وقتی کسی به فکرمان نیست، خودمان باید هوای خودمان را داشته باشیم. در این موضوع هم از مرخصی گرفتن و نرفتن سرکار و بچه راه مدرسه نفرستادن گرفته تا زدن ماسک و خوردن شیروستن پنجره و تحمل کردن، باید خودمان با آلودگی هوا مبارزه کنیم. هروقت هم بیکار شدیم، پنجره را باز کنیم و چند تا فوت کنیم تا هوا جابه جاشود.

سرانجام همه می میریم

هر چند مسئولان مقداری تأخیر دارند و مثلاً صبح شنبه گذشته که آلوده ترین هوا را داشتیم، مدارس و ادارات را تعطیل نکردند و پس از اینکه باد و باران شروع شد، نوبت عصر و فردایش را تعطیل کردند، ولی به هر حال باید به آن هادلداری هم بدهیم و بگوییم نگران کودکان و سالمندان و بیماران و... نباشند. عمر دست خداست و اگر آلودگی هوا طوری نشویم، هنگام سفر در این جاده های ناایمن یا پراثر نبود دارو و هزینه های بیمارستانی و کمبود پرستار و... یک طوری خواهیم شد!



صفحه ۴
۴ آذر ۱۴۰۲
شماره ۸۹

پدر، عشق و موتور سی جی ۱۲۵



فرهنگ شهروندی
مانده چهارانی

روش های ویژه ای برای محافظت از آن استفاده می کند. او هوندا را خیلی آدم حساب می کند و دلش نمی آید در خیابان او را امبید. به همین دلیل هوندا تا به حال رنگ ترافیک را ندیده است و از این جهت بچه مان کمی گوشه گیر و ترایست لازم شده است. هوندا مثل من و شما دو چرخه هادریاده روتردد می کند. خودش و پدرم خیلی از این تصمیمشان راضی هستند، اما از آنجا که ما نمی توانیم همه را راضی نگه داریم، مردم در پیاده رویا «هوووووی!» و «مگه جات اینجاست؟» و برخی الفاظ رکیک از

مادر خانه مان یک موتور داریم؛ یک هوندا سی جی که باعث و بانی ازدواج پدر و مادرم با یکدیگر شده است. پدر من عاشق موتورش است. شاید فکر کنید دلیلش این است که آن موتور مادرم را به زندگی پدرم هدیه داده است. نه، اتفاقاً بخشی از قلب پدرم پس از ۲۴ سال هنوز بابت این اتفاق از هوندا دل چرکین است. دلیل عشق پدرم به هوندا این است که او تنها دارایی مهم زندگی اش است. پدر من آن قدر هوندا را دوست دارد که از

آن هاپذیرایی می کنند که البته برای پدرم اهمیتی ندارد. چون هیچ چیز به اندازه سلامت هوندا و او را خوش حال نمی کند. من یک بار به پدرم گفتم نکن که او برای سریع تر رسیدن به مقصد با موتور از پیاده روی می شود؟ که او ظن باطمینان را در نطفه خفه کرد و پس از یک فصل کتکی که به من تنها فرزندش زد، گفت که این کارش فقط و فقط برای سلامت روان و جسم هوندا ی عزیز است و البته رفاه حال شهروندان که رخ عقاب هوندا را ببینند و از